

دکتر اقبال کیست و هدفش چیست؟

مطالبی که نگارنده در این مورد نگاشته بر اساس تجزیه و تحلیل دقیق و عمیقی است که از نظر پژوهش علمی و تحلیل و ترکیب عناصر متشکله شخصیت یک انسان ارزنده برشته تحریر در آمده است و هیچگونه شبیه‌ای در کار نیست چه نگارنده معتقد است که برگزیدگان جامعه را باید در زمان حیاتشان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و معایب و محاسنشان را متذکر گردید و مرده پرستی دون شأن انسانست و باید یک رابطه منطقی میان ارزیابی افراد در طول دوران زندگانی و پس از ارتحال از این عالم برقرار باشد.

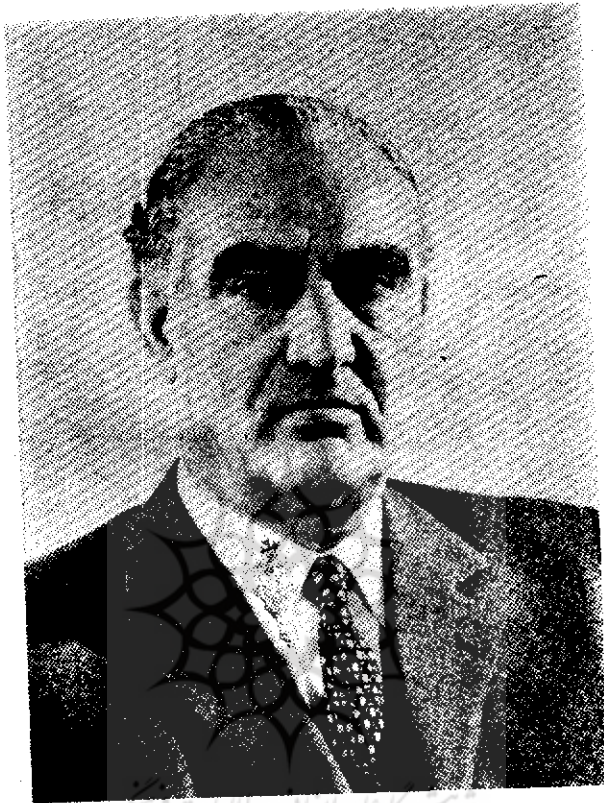
این سخن از جفت قیل و قال نیست

موجب آن غیر شور و حال نیست

از تملق رنگها آید برون

این سخن نفزود الا از درون

مهدی ماحوزی



غرض از تحریر این مقاله نگارش شرح حال و شمارش آثار وجودی دکتر اقبال نیست چه در اینصورت « شرح آن بیحد شود و مثنوی هفتاد من کاغذ» باینکه سابقه خانوادگی و چگونگی تربیت ابتدائی در تکوین شخصیت فرد مؤثر است ولی ذکر آن برای رسیدن بهدفی که نگارنده دارد نه مفید است و نه لازم؛ چه همه میدانند که دکتر اقبال کیست و سوابق خانوادگی چیست و از کجا برخاسته است و چه آثاری از خود بجا گذاشته است.

اما اینکه بدانیم او چه شخصیتی است و چه تأثیری در رشد حیات اجتماعی مردم ایران و تعالی کشور ایران داشته و دارد حائز کمال اهمیت است بخصوص که « اصالت هر کس بستگی تام به فضایل مکتسب و آثار وجودی او دارد. (۱)»

(۱) لا تقل اصلی و فصلی ایدا انما اصل الفتی ما قد حصل

و در فرد با فضیلت کسی است که بفضایل خود مشتهر و موصوف گردد و مباحی به مفاخر اجداد نباشد. (۱)

اقبال «فرزند خصال خویشتن است» و زاده اندیشه‌ها و ملکات فاضله خویشتن. اعتبار و ارزش وجودی او محصول فعلیت استعدادها و توانائیهای اوست و در زمره کسانی است که توانسته‌اند استعدادهای خود را از قوه بفعل برسانند.

گذشته اودال بر اینست که در بحر طلب خسته نگردد و در میدان عمل پیاده نماند و از مشکلات و نابسامانیها نهراسیده است و علیرغم فراوانی و عقب نشینی چاره‌جو و چاره‌ساز بوده است.

اقبال عالم است اما نوآن عالمی که در تنگنای عقاید تبعیدی و در تار و پود آراء سطحی و معتقدات قشری و مسالک ناپایدار اجتماعی محصور و مقید باشد.

اقبال طبیب است و بهتر از هر صنف و رسته‌ای راز عالم خلقت و فلسفه اشرفیت انسان را از سایر موجودات میدانند و به‌کنه این حدیث آشنا است که :
دو علم در جهان اصالت دارد : یکی دانش دین و دیگر دانش پزشکی. (۲)

او بعمق این فلسفه پی برده است که خود شناسی و خود آگاهی تحقق نمی‌پذیرد مگر اینکه انسان بقاء و تأثیر و فعل و انفعال و کیفیت تأثیرات متقابل جسم و روح آگاهی یابد و در آن صورت است که خود را می‌شناسد و پی می‌برد که تمام ریزه کاریهای آفرینش در وجود او خلاصه شده است و او نماینده عالم کبیر (۳) است و نمی‌تواند جرمی صغیر و بی‌مقدار باشد و در پیشگاه جامعه غیر مسئول و بی‌تفاوت.

او طبیب واقعی است و بی‌ناتش در انتخابات نظام پزشکی و تدابیر و قاطعش در کار نظام پزشکی مؤید آزادی و اعتدال مزاج و حزم و دوراندیشی و بصیرت و روشن بینی اوست.

اقبال استاد و دانشگاه‌هیست ولی نه آنچنان استادی که سرسختی و

(۱) ان الفتی من یقولها ناذا لیس الفتی من یقول کانابی

(۲) العلم علمان - علم الادیان و علم الابدان

(۳) اترعیم انک جرم صغیر و فیک الطوی العالم الاکبر

لجاج و جمود و تعصب داشته باشد و همیشه خود را محق و دیگران را مقصر بداند و مدعی علم مطلق باشد .

او همیشه افاضه می کند و در عین حال افاضه را در استفاضه میدانند و آنگاه که بر کرسی استادی دانشگاههای خارج یاریاست دانشگاه تهران تکیه میزنند به مقام و موقعیت خود اعتبار میدهد نه آنکه میز و مقام موجب اعتبار و اعتلاء اوشده باشد و این خود از نظر فلسفه حیات در خود تعمق و سزاوار غور و تدبر است .

اقبال به فرهنگ و ادب و سنن ملی و مفاخر قومی و دینی احترام میگذارد زیرا فی نفسه محترم است و آئین و ادب را بخوبی میشناسد و هر کس را نیز بجای خود بزرگ میدارد .

خدمات این بزرگمرد به فرهنگ و ادب و مبانی قومی و ملی و مذهبی بیش از آنست که بوصف آید .

دکتر اقبال وقتی بر مسند بزرگترین مقام دولتی یعنی

نخست وزیر تکیه میزند سیمای اصیل و جامعیت کم نظیر خود را نشان می دهد و سازندگی را به عالیترین شکل خود تحقق میبخشد و از هر فرصتی برای بثمر رسانیدن منویات پیشوای بزرگ و رهبر خردمند ملت ایران اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر حسن استفاده میکند و برای اینکه از نزدیک مسائل و مشکلات مردم ایران و نحوه زندگی آنها را باز شناسند کابینه خود را به شهرستانها می برد و جلسات خود را در اقصی نقاط کشور تشکیل میدهد و قاطبه ملت ایران را به حسن نیت و همبستگی و علاقمندی ارکان دولت مؤمن و مطمئن میسازد .

دکتر اقبال شاه دوست و میهن پرست است . شاه دوستی و میهن پرستی او بصرف لفظ و تلقیه زبان نیست . او عمیقاً بشاه و وطن عشق میورزد زیرا سعادت ایران و ملت ایران را در پیشانی درخشان و جبهه باز او مشاهده کرده است ؛ لذا دل بدو میسپارد و چون بغیر از او نمی اندیشد خود را پرتوی از وجود او می شمارد و باعشق و جذبه او بکار می پردازد و طبعاً احساس خستگی نمی کند و بقول مولانا «صد پرده به یک نفس می درده» و آنجساکه خلاقیت و

سازندگی شکوفان میشود بی آنکه دستخوش غرور و خود خواهی بشود آن
د آوازه‌ها را از شه میدانند. و خود را ساز بازی می‌بینند که هدفش فداکاری و جان‌نازی
در تحقق مشیت‌های نابغه تاریخ قدیم و استوار ایران و پرچمدار انقلاب اصیل
کشور ایران است.

اقبال برای تحقق نیت عالی و سیاستهای حکیمانه و منویات داهیانه
و اوامر متقن و قاطع شاهنشاه مخم‌مادر بهترین شرایط چنان وحدت و یکپارچگی
در صنعت نفت ایجاد کرد که منجر بانعقاد قراردادهای انقلابی و تجدید حیات
صنعتی و اقتصادی و تأسیس واحدهای عظیم و طرح پروژه‌های عمرانی و وسیع
گردید و این هدف دکتر اقبال است که مرضی شاه و بالنتیجه موجب رضای
خداست.

اقبال حاجب و دربان ندارد و در دفتر او بر روی همه باز است و
چون آنات و لحظات زندگی‌ش مصروف طرح ریزی و ابداع و ابتکار و مذاکرات
و مشاوره‌هاست طبعاً ملاقات‌هایش باید تابع ترتیب و نظام اصولی باشد که حقاً
هم این چنین است.

او از اجتماع وحشتی ندارد زیرا خدوم است و خدمتگزار ملک و ملت
است و بر آنست تا هرگز از کار فرو افتاده خلق بگشاید. او برای وصل کردن
آمده است نه برای فصل کردن، و بمنظور طاعت آمده است و اگر در دل دوست
راه یافته است از روی طاعت بوده است نه از روی معصیت و آنکس که خلق را یکسره
نهال خدا میداند نه آنرا می‌شکند و نه می‌فکند.

تیمنات و زرق و برق‌ها در نظر او بی اعتبار است و اطاق انتظار و سیاهی
لشکر را آفت مدیریت می‌شناسد.

دکتر اقبال وظیفه‌شناس و منظم و وقت‌شناس است. او
بیکاری را بیماری و بی‌بند و باری را به بی‌اعتدالی و وقت‌ناشناسی را به ابلهی
و جانوری تعبیر میکند و در رسالتی که برعهده دارد هرگز درنگ و توقف را
جایز نمی‌شمارد و لذا بر سازمان او انضباط از روی میل و رغبت و نظم و ترتیب
معمول و منطقی به بهترین شکل خود حاکم است و کمتر عدول از آن اصول را
برخورد روا میدارد.

اقبال فوق‌العاده باهوش و نکته‌سنج و غیور است.
افراد را در نگاه اول می‌شناسد و درد آنها را میداند و هدفشان را می‌خواند.

این نکته سنجی و غیرت ملی وقتی به کمال خود میرسد که در خارج از کشور و در مورد قیافه‌های خارجی و ملیت‌های مختلف نیز اعمال میشود .
توجه ملوکانه ، شأن علمی ، موقعیت سیاسی و اقتصادی ، فضایل و ملکات اخلاقی و مراتب اجتماعی موجب مقبولیت و محبوبیت جهانی او شده است . او در سایه همین فضایل موفق باخذ چند دکترای افتخاری از دانشگاه‌های چند کشور معروف جهان آنها بدست سران آن کشورها و همچنین ایران گردیده است و لذا در محافل سیاسی و علمی و اقتصادی نایب‌الرأی و نافذالکلمه است .
اقبال مری و معلم است . این مرد بزرگ در مکتب خود شخصیهائی را پرورش داده است که توانسته اند موقعیت‌های مهم و خطیری را در داخل و خارج کشور داشته باشند .

او مدیریست که اصل اعطاء مسئولیت و تفویض اختیارات را در قلمرو خود به بهترین وجهی اعمال کرده است و در چهار چوبه انقلاب آداری با الهام از مکتب شاهنشاه و بر خورداری از تعلیمات معظم له صاحب نظران و مدیرانی را پرورش داده است که در حوزه مدیریت هر يك از آنها بزرگترین و معظمترین تشکیلات علمی و فنی و صنعتی اداره میشود و گسترش و توسعه روز افزون این صنعت عظیم که در زمره بزرگترین صنایع نفتی جهانست و افتخارات متعاقبه آن بدون چنان مدیریت منطقی و اصیل بعید و غیر ممکن است .

اقبال منیع الطبع ، بلند نظر و حاضر الذهن عمیق الفکر و سریع -

الانتقالست و در زمره کسانیست که سیاستشان با فضیلت منافات ندارد و باسانی جمع میشود و بمبارت بهتر او سیاست روشن و دور از ابهام و سیاست مستقل ملی را بر سیاست مزورانه و مخرب بر گزیده است و همین شیوه و سیاست که رهبر خردمند ما آنرا بر گزیده و اعلام فرموده است و آن عین فضیلت است .
خلاصه سخن آنکه اقبال جامع فضایل است و فاقد رذایل ؛ نان به نرخ روز نمی خورد ثابت قدم و وفادار است حقیقت‌سای و ایفاء به عهد را در طول حیات خویش نشان داده است و خادم شاه و مملکت است و بقول جامی در پناه او بقا میخواهد و در بقای او فنا و چنین فنائی خود عین بقاست و معنی دوستی و وفاداری نیز همین است که به ایثار انجامد که «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» تا چه رسد به اینکه مخلوق سایه خدا و بر گزیده او باشد و هدف اقبال هم همین است که رضای شاه بجوید و رضای او رضای خدا و خلق خدا است .